

Barack Obama's Approach to the Iranian Nuclear Crisis Based on Image Theory in International Relations

Jalil Bayyat*

<https://orcid.org/0000-0001-7196-3240>

Ph.D, International Relations, Tarbiat Mohdareh University, Tehran, Iran

Abstract

This research has endeavored to explain Barack Obama's approach to the Iranian nuclear crisis based on the image theory in international relations. While competing theories point to issues such as the structure of the international system or comprehensive international sanctions as key factors in reaching a nuclear deal between Iran and the P5+1, this study focuses on the mental, perceptual, and personality traits of President Obama. Accordingly, the main research question was asked as follows: Why did Barack Obama take a different approach to his predecessor's to resolve the Iranian nuclear crisis? Based on the psychological principles and image theory, our initial answer is: Obama's perception of Iran as a regional power and considering the previous policy as damaging, as well as his personality type, led him to take a different approach from that of George W Bush in resolving the Iranian nuclear crisis. The approach of this research is explanatory and its method is a case study. The documentary method of data collection has been used.

Keywords: Cognition, Foreign Policy Decision-Making, Perception, Political Psychology, US.

* Corresponding Author: jalil.bayat@gmail.com

Bayat, J, (2021), "Barack Obama's Approach to the Iranian Nuclear Crisis Based on Image Theory in International Relations", *Political Strategic Studies*, 10(38), 175-202. doi: 10.22054/qpss.2020.54991.2636

رویکرد باراک اوباما در قبال بحران هسته‌ای ایران بر اساس نظریه تصویر در روابط بین‌الملل

جلیل بیات*

دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

<https://orcid.org/0000-0001-7196-3240>

چکیده

این پژوهش می‌کوشد رویکرد باراک اوباما در قبال بحران هسته‌ای ایران را بر اساس نظریه تصویر در روابط بین‌الملل تبیین نماید. در حالی که نظریه‌های رقیب به موضوعاتی همچون ساختار نظام بین‌الملل یا تحریم‌های همه‌جانبه بعنوان عامل اصلی در حصول توافق هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ اشاره می‌کنند؛ این پژوهش به عوامل ذهنی، ادراکی و شخصیتی اوباما توجه داشته است. پرسش اصلی پژوهش این است چرا باراک اوباما رویکرد متفاوتی نسبت به سلف خود برای حل بحران هسته‌ای ایران پیمود؟ پاسخ اولیه بر اساس مبانی روانشناختی در نظریه تصویر چنین است: ادراک اوباما از قدرت ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و خسارت‌بار دیدن تداوم سیاست روسای جمهور قبلی و همچنین نوع شخصیت فردی او باعث شد در حل بحران هسته‌ای ایران رویکرد متفاوتی نسبت به جورج بوش پسر انتخاب کند. رویکرد این پژوهش تبیینی و روش آن مطالعه موردی است. گردآوری اطلاعات این پژوهش به روش اسنادی انجام شده است.

واژگان کلیدی: ادراک، امریکا، تصمیم‌گیری سیاست خارجی، روانشناسی سیاسی، شناخت.

مقدمه

برنامه جامع اقدام مشترک^۱ موسوم به برجام که در ۲۳ تیر ۱۳۹۴ میان ایران و گروه ۵+۱ منعقد شد و حداقل در کوتاه‌مدت به ۱۲ سال بحران هسته‌ای ایران پایان داد، شاید مهمترین نقطه عطف در رابطه ایران و امریکا بعنوان یکی از طرف‌های اصلی این توافق بود. اگرچه این توافق با خروج دونالد ترامپ از آن در احتضار قرار گرفت اما بررسی چرایی تصمیم رئیس‌جمهور پیشین امریکا برای مذاکره مستقیم با ایران و قبول حق غنی‌سازی اورانیوم توسط این کشور که زمینه را برای حصول برجام فراهم کرد، می‌تواند قابل اهمیت باشد. در واقع چنین تصمیمی کاملاً خلاف رویکرد رئیس‌جمهور پیش از اوباما یعنی جورج بوش پسر بود که اعتقاد داشت ایران به هیچ عنوان نباید برنامه غنی‌سازی اورانیوم داشته باشد.

علاوه بر سیاستمداران امریکایی، برخی پژوهش‌ها و مقالات علمی در غرب نیز تحریم‌های فلج‌کننده امریکا و شورای امنیت را بعنوان دلیل اصلی حصول این توافق عنوان می‌کنند (Solomon, 2016). بدیهی است چنین تحلیل‌هایی از علت تغییر رویکرد اوباما نسبت به بوش در این موضوع غفلت می‌ورزند. اگرچه هر توافقی دو طرف دارد، اما این پژوهش بر خلاف پژوهش‌های پیش‌گفته، علت اصلی حصول توافق برجام را در طرف امریکایی و خصوصاً شخص باراک اوباما عنوان می‌کند. بدین منظور از ادبیات روانشناختی در چارچوب نظریه تصویر استفاده می‌شود تا رویکرد اوباما در قبال بحران هسته‌ای ایران را تبیین نماید.

لذا پرسشی که برای این پژوهش طرح شده است از این قرار است: چرا باراک اوباما رویکرد متفاوتی نسبت به سلف خود برای حل بحران هسته‌ای ایران پیمود؟ با توجه به رویکرد نظری پیش‌گفته، پاسخ اولیه به این پرسش چنین است: ادراک اوباما از قدرت ایران بعنوان یک قدرت منطقه‌ای و خسارت‌بار دیدن تداوم سیاست روسای جمهور قبلی و همچنین نوع شخصیت فردی او باعث شد در حل بحران هسته‌ای ایران رویکرد متفاوتی نسبت به جورج بوش پسر انتخاب کند.

1. The Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

چنانکه استفن والت عنوان می‌کند: «هیچ رویکرد واحدی نمی‌تواند پیچیدگی سیاست جهان معاصر را به شکل کامل بیان کند» (والت، ۱۳۸۹: ۷۰۴)، این پژوهش نیز ادعا نمی‌کند تغییر رویکرد اوباما در قبال چگونگی حل و فصل بحران هسته‌ای ایران صرفاً مربوط به ویژگی‌های شخصیتی وی و تصویر او از قدرت ایران در منطقه بوده است، بلکه هدف این پژوهش گشودن دریچه‌ای جدید در تحلیل و تبیین این موضوع است. بدین منظور پس از مرور پیشینه پژوهش، ابتدا بحثی کوتاه درباره جایگاه رئیس‌جمهور در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا خواهیم داشت. سپس نظریه تصویر بعنوان چارچوب نظری این پژوهش توضیح داده خواهد شد. در ادامه مروری تحلیلی بر رویکرد دولت اوباما در دور اول و دوم ریاست جمهوری نسبت به بحران هسته‌ای ایران داشته و سپس به تبیین رویکرد اوباما در قبال برنامه هسته‌ای ایران بر اساس نظریه تصویر اقدام خواهد شد. نوع این پژوهش فرضیه‌ای - استنتاجی، رویکرد آن تبیینی و روش آن توصیفی - تحلیلی است. گردآوری اطلاعات این پژوهش به روش اسنادی انجام شده است.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره رابطه ایران و آمریکا در دوره اوباما و به طور خاص موضوع هسته‌ای ایران انجام گرفته است. طباطبائی و منتظری در مقاله‌ای به مقایسه رویکرد بوش و اوباما در قبال پرونده هسته‌ای ایران پرداخته‌اند. آنها عنوان می‌کنند رویکرد بوش را که متأثر از آموزه‌های نومحافظه‌کاری است می‌توان با رئالیسم تهاجمی تحلیل کرد؛ در حالی که رویکرد اوباما بر اساس نهادگرایی نئولیبرال و ارزش‌هایی همچون تعامل، دیپلماسی، همکاری و چندجانبه‌گرایی قابل فهم است (طباطبائی و منتظری، ۱۳۹۷). تمرکز اصلی این پژوهش اولویت بخشیدن نظریه به موضوع است، چنانکه بیش از پرداختن به چرایی رویکرد متفاوت اوباما در قبال برنامه هسته‌ای ایران، به دنبال تبیین رویکرد بوش و اوباما بر اساس نظریه‌های روابط بین‌الملل است.

توتونچی، زیباکلام و نیاکوئی در مقاله‌ای تلاش کردند بر مبنای مدل پیوستگی جیمز روزنا به تبیین سیاست تغییر اوباما در قبال پرونده هسته‌ای ایران بپردازند. نویسندگان در توضیح تغییر سیاست اوباما به سه دلیل پذیرش شکست سیاست‌های قبلی از سوی اوباما،

ویژگی‌های شخصیتی و فردی اوباما و تحریم‌های یکجانبه امریکا اشاره می‌کنند. آنها به نقل از روزنا عنوان می‌کنند متغیر فرد در کشورهای توسعه نیافته، تازه استقلال یافته و کوچک که فاقد نقش‌های سازمان یافته و نمادهای بوروکراتیک هستند اهمیت دارد، در عین حال از ویژگی‌های فردی و شخصیتی اوباما بعنوان یکی از دلایل سیاست تغییر او نام می‌برند. نویسندگان همچنین تحریم‌های یکجانبه امریکا علیه ایران را ذیل متغیر الزامات ساختاری نظام بین‌المللی آورده و عنوان می‌کنند: «جامعه بین‌المللی سرخورده از تحریم‌ها و تهدیدهای بوش پسر دیگر حاضر نبود در مقابل ایران صف‌آرایی کند» (توتونچی، زیباکلام و نیاکوئی، ۱۳۹۷: ۷۶). به نظر می‌رسد این مقاله مدل نظری اشتباهی برای تبیین مسئله خود انتخاب کرده است. همچنین به تفاوت برهه‌های تاریخی در سیاست اوباما در قبال ایران توجه نداشته است، چراکه سیاست عملی (و نه نظری) اوباما در دور اول ریاست جمهوری با دور دوم کاملاً متفاوت بود.

اما کولایی و سلطانی‌نژاد در مقاله‌ای، حصول توافق موقت هسته‌ای در آذر ۹۲ را که مقدمه برجام شد، به دلیل بلوغ منازعه میان ایران و امریکا عنوان می‌کنند که در نتیجه بن‌بست‌های آزاردهنده دوجانبه شکل گرفت. آنها این بن‌بست‌های آزاردهنده را برای ایران، فشار تحریم‌ها و مشکلات ایجاد شده در جهت موازنه‌سازی در برابر امریکا و برای طرف مقابل، شکست سیاست تحریم در وادار کردن ایران به کنار گذاشتن غنی‌سازی و ناکامی در سیاست منزوی‌سازی و مهار ایران می‌دانند. نویسندگان سپس چهار سناریو را پیرامون حل و فصل بحران هسته‌ای و تاثیر آن بر منازعه ایران و امریکا بیان می‌کنند (کولایی و سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۳). این پژوهش توضیح نمی‌دهد چرا بلوغ منازعه در دوره اوباما و نه به طور مثال یک سال قبل از روی کار آمدن او شکل گرفت؟ چرا بن‌بست‌های یاد شده در دور دوم اوباما معنادار شد؟ در واقع این پژوهش نیز مانند بسیاری دیگر از پژوهش‌های انجام شده، بیش از آنکه به دنبال تبیین موضوع با استفاده از نظریه باشد، به دنبال اثبات و کفایت نظریه از طریق کاربرد آن بر موضوع است.

مجموع بررسی‌های نگارنده از پژوهش‌های انجام شده در این حوزه نشان می‌دهد کمتر پژوهشی با رویکرد روانشناسی سیاسی یا توجه به عوامل ذهنی، ادراکی و شخصیتی به بررسی این موضوع پرداخته و از این منظر این پژوهش، تبیینی بدیع و جدید از چرایی رویکرد متفاوت اوباما در قبال برنامه هسته‌ای ایران بدست می‌دهد.

جایگاه رئیس جمهور در تصمیم‌گیری سیاست خارجی امریکا

فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی امریکا بسیار پیچیده است و افراد، گروه‌ها و نهادهای مختلفی در آن نقش دارند. اما به نظر می‌رسد به طور کلی می‌توان آن را متأثر از سه نهاد دانست: نهاد اول که می‌توان آن را «تصمیم‌سازان» نامید بیشتر شامل اتاق‌های فکر، مراکز تحلیلی و نهادهای پژوهشی و مطالعاتی و تا حدودی نهادهای مشورتی در حوزه‌های اجرایی همچون شورای امنیت ملی هستند؛ نهاد دوم را که طیف گسترده‌تری است می‌توان «تأثیرگذاران» خواند که از آن جمله احزاب سیاسی، لابی‌های رقیب، کارتل‌های اقتصادی و تجاری، نخبگان، سازمان‌های مردم‌نهاد، رسانه‌ها و افکار عمومی هستند. اینها در واقع بر روی دیدگاه‌های نهاد اول و به خصوص نهاد سوم تأثیر گذاشته و سعی بر هدایت تصمیمات در حوزه‌های مختلف از جمله سیاست خارجی در راستای منافع خود دارند؛ اما نهاد سوم «تصمیم‌گیرندگان» هستند که به طور خاص شامل کنگره و حوزه اجرایی قدرت یا همان دولت می‌باشد. کنگره شامل مجلس نمایندگان و مجلس سنا است که هر دو در حوزه سیاست خارجی تأثیرگذار هستند. در دولت نیز شخص رئیس جمهور، وزارت خارجه، وزارت دفاع، وزارت خزانه‌داری، دستگاه‌های اطلاعاتی و شورای امنیت ملی بیشترین نقش را در سیاست خارجی امریکا دارند.

در این میان رئیس جمهوری امریکا با توجه به حوزه اختیارات و وظایف وی در قانون اساسی، دارای بیشترین نقش در تصمیم‌گیری سیاست خارجی است. او فرمانده کل نیروهای مسلح امریکاست، قدرت امضای معاهدات بین‌المللی (با تایید دو سوم نمایندگان سنا)، توافق‌های اجرایی با سایر کشورها (بدون نیاز به تایید کنگره)، تعیین سفرای خارجی و تصمیم به ایجاد پایگاه‌های نظامی را دارد و با طرح‌های پیشنهادی به کنگره یا مخالفت با مصوبات کنگره در روند سیاست‌گذاری سیاست خارجی تأثیر مستقیم و مهمی دارد (Wittkopf, Jones & Kegley, 2007: 327-332). همچنین از آنجا که نظام سیاسی ایالات متحده فدرال بوده و سیاست خارجی در این نظام بر عهده دولت فدرال است، قاعدتاً رئیس دولت نقش مهمی در سیاست خارجی دارد. لذا از آنجا که عمدتاً نظر رئیس جمهوری امریکا در سیاست خارجی غالب است، (Smith, 2000: 87) بررسی دیدگاه و تصویر وی از ایران از ارجحیت بیشتری برخوردار است. از سوی دیگر با توجه به چارچوب نظری این پژوهش که بر فرایندهای ادراکی، روانشناختی و

شخصیتی توجه دارد، رئیس‌جمهور مهم‌ترین فردی است که شخصیت، سبک رهبری، اعتقادات و ساختارهای ذهنی او می‌تواند بیشترین تاثیر را در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی داشته باشد (McKay, 2013: 249-252). با این حال این به معنای عدم اهمیت سایر عوامل تاثیرگذار بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی امریکا به خصوص در قبال ایران نیست، بلکه انتخاب رئیس‌جمهور از جهت محدود کردن حوزه پژوهش به لحاظ علمی و تمرکز عمیق‌تر در آن انجام گرفته است.

چارچوب نظری: نظریه تصویر

این پژوهش از نظریه تصویر که توسط نگارنده توسعه یافته است، استفاده می‌کند. نظریه تصویر با رویکرد روانشناختی به مطالعه سیاست‌های بین‌المللی می‌پردازد و اجزای اصلی پژوهش در این نظریه، افراد و فرایندهای تصمیم‌گیری بوده و ابعاد انسانی در سیاست جهانی برجسته می‌شود (Rusi, 1988: 30). طبق نظریات روانشناختی گفته می‌شود افراد با توجه به پیچیدگی فوق‌العاده بالای دنیای اطراف، از تصاویر برای ساده‌سازی واقعیت استفاده می‌کنند تا مفهوم اشیا و حوادث را از طریق طبقه‌بندی‌های شناختی در اذهان خود ایجاد کنند (Pinker, 2002: 197-218). این تصاویر همچون میانبرها نه تنها واقعیت را ساده می‌کنند بلکه اطلاعات غیرضروری را نیز فیلتر کرده و به تصمیم‌گیرندگان کمک می‌کنند دیگر بازیگران را درک کرده و در قبال آنها واکنش نشان دهند (Schafer, 1997: 814).

روانشناسان معتقدند افراد انتظار دارند محیط، همسان با تصورات آنها باشد و آنچه از آن می‌دانند تکرار شود. لذا اطلاعاتی که با دانش قبلی ما تطبیق می‌کند می‌پذیریم و آنچه که تطبیق نمی‌کند را اشتباه شمرده و کنار می‌گذاریم. بدین منظور افراد طبقه‌بندی‌های شناختی را در ذهن خود ایجاد کرده تا به نیاز آنها به پردازش کارآمد اطلاعات جواب دهد. هیچ نسخه از پیش تعیین شده‌ای برای شکل‌گیری طبقات وجود ندارد بلکه صفات، خصوصیات و باورهای مربوط به آنها از طریق تجربه شکل می‌گیرد (کاتم و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۸). بنابراین باید گفت نخستین گام در شناخت و درک دیگری، گنجاندن او یا موقعیتش در طبقه‌ای شناخته شده است. وقتی فردی یا موقعیتی در یک طبقه قرار گرفت، افراد تصاویر قالبی سازمان یافته‌ای را در شکل یک طبقه یا طرح‌واره، برای

پردازش اطلاعات مربوط به آن فرد یا موقعیت به کار می‌برند تا درباره وی تصمیم بگیرند (کاتم و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۹). از این منظر گفته می‌شود بررسی تصمیمات مهم سیاسی بدون در نظر گرفتن باورهای تصمیم‌گیرندگان در مورد جهان و تصاویر آنها از دیگران دشوار است؛ چراکه این شناخت، بخشی از علت نزدیک رفتار مربوطه است (Jervis, 2017: 28).

الف - چگونگی شکل‌گیری تصویر و اندازه‌گیری آن

نظریه پردازان تصویر معتقدند دو عامل ادراک و احساس در ساخت تصویر ذهنی فرد از ابژه مورد شناخت نقش دارند. اما همانطور که جرویس اذعان می‌کند، جداسازی دقیق میان ادراک و احساس ناممکن است (جرویس، ۱۳۹۸: ۲۶). لذا نظریه‌پردازان تصویر عنوان می‌کنند طبق رویکرد گشتالت^۱ در روانشناسی، ادراک و احساس همچون یک کل واحد در ایجاد تصویر نقش دارند. برای ترسیم و اندازه‌گیری تصویر فاعل شناسا از ابژه مورد شناخت معمولاً سه بُعد شامل موقعیت (فرصت یا تهدید)، میزان توانایی (قویتر یا ضعیف‌تر) و فرهنگ (مشابه یا مغایر) ابژه از دیدگاه فاعل شناسا بررسی می‌شود (Herrmann et al., 1997: 411). این کار برای ترسیم تصویر مقامات ارشد همچون رئیس‌جمهور یا وزیر خارجه از کشور موردنظر از طریق تحلیل محتوای سخنان آنها و مقایسه با تصاویر کلیشه‌ای انجام می‌گیرد. تصاویر کلیشه‌ای بین ۵ تا ۹ تصویر در نظام بین‌الملل هستند که توسط نظریه‌پردازان تصویر مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. مهمترین این تصاویر شامل دشمن، متحد، امپریالیست، مستعمره و سرکش می‌باشند. اینکه تصویر مقام ارشد از ابژه مورد شناخت به کدام یک از این تصاویر کلیشه‌ای شبیه است، بستگی به ادراک او از سه بُعد بر سازنده تصویر دارد.

به طور مثال اگر موقعیت کشور موردنظر، تهدیدآمیز و قدرت و فرهنگ آن برابر تصور شود، گفته می‌شود مقام ارشد تصویری دشمن‌انگارانه از کشور موردنظر دارد. اما اگر موقعیت تهدیدآمیز و ارزش‌های سیاسی متفاوت باشند و میزان توانمندی، نسبی بنماید (نه فرادست یا برابر و نه خیلی فرودست)، به تصویر کلیشه‌ای «دشمن نسبی» شباهت خواهد داشت سپس میان این تصویر و تصمیمات اتخاذی ارتباط برقرار می‌گردد. این نکته حائز اهمیت است که نگارنده پیشتر در رساله دکتری خود این استدلال را مطرح

1. Gestalt Approach

کرده است که علاوه بر ادراک و احساس، شخصیت فرد نیز در شکل‌گیری تصویر نقش دارد و در فهم ارتباط تصمیم با تصویر می‌بایست به نظام شخصیتی او نیز توجه کرد (بیات، ۱۳۹۹ الف) لذا چارچوب نظری این پژوهش بر اساس نظریه تصویر و بر پایه سه نظام ادراکی^۱، احساسی^۲ و شخصیتی^۳ شکل می‌گیرد.

ب- تصویر باراک اوباما از ایران

نگارنده در رساله دکتری خود با ترکیب روش تحلیل محتوای کمی و کیفی، به تجزیه و تحلیل تمام اظهارات و سخنرانی‌های اوباما در طول هشت سال ریاست جمهوری اقدام کرده تا تصویر او نسبت به ایران را ترسیم کند. نتایج نشان داد در نظام ادراکی، اوباما موقعیت ایران را تهدیدآمیز، قدرت ایران را نسبی (قدرت منطقه‌ای) و ارزش‌های سیاسی (فرهنگ) ایران را متفاوت از خود می‌بیند.^۴ در نظام احساسی به بررسی کیفی عواطف و احساسات احتمالی اوباما نسبت به ایران از جمله همدلی (ادبیات محترمانه و مشروعیت بخشیدن به نارضایتی‌های ایران علیه آمریکا)، احساسات مشترک (میراث اسلامی در خانواده اوباما) تجارب تاریخی او از ایران و تعداد بالای کارمندان و مشاوران ایرانی - امریکایی در دولت دوم او اشاره شد. در نظام شخصیتی بر اساس مدل پنج عامل بزرگ شخصیت^۵ در روانشناسی، به بررسی کیفی پنج صفت شخصیتی اوباما شامل برونگرایی^۶، گشودگی نسبت به پذیرش تجربه^۷، وظیفه‌شناسی^۸، روان‌رنجوری^۹ و تطابق‌پذیری^{۱۰} و تاثیر آنها در تصمیمات سیاسی او اقدام که بر اساس نتایج بدست آمده مشخص شد تیپ شخصیتی همچون اوباما به دنبال اجرای سیاست‌های جدید و جاه‌طلبانه از طریق مصالحه و میانجیگری، توأم با وجدان بالا و مسئولیت‌پذیری نسبت به عملکرد خود است. با توجه به این نتایج، تصویر اوباما از ایران را شبیه به تصویر «دشمن نسبی» تشخیص داده و تاکید شد

1. Perceptual System
2. Emotional System
3. Personality System

۴. این بخش از رساله پیشتر در مقاله‌ای جداگانه چاپ شده است. رجوع کنید به (بیات و دیگران، ۱۳۹۹ ب)

5. Five-Factor Model (FFM)
6. Extraversion
7. Openness to Experience
8. Conscientiousness
9. Neuroticism
10. Agreeableness

که این تصویر طبق نظریه گشتالت محصول هر سه نظام ادراکی، احساسی و شخصیتی او باما است. بنابراین با توجه به این نتایج، اکنون به تبیین رویکرد او باما در قبال بحران هسته‌ای ایران پرداخته می‌شود.

امریکا و بحران هسته‌ای ایران

در طول دو دهه گذشته، امریکا اعتقاد داشته هدف ایران از توسعه برنامه هسته‌ای، زمینه‌چینی برای دسترسی به سلاح هسته‌ای است و علی‌رغم آنکه ایران عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای^۱ بوده و بارها و به صراحت عنوان کرده به دنبال سلاح هسته‌ای نیست و برنامه هسته‌ای آن کاملاً صلح‌آمیز است اما از سوی امریکا، اسرائیل و برخی کشورهای اروپایی متهم به تلاش برای ساخت بمب اتمی شده است (Kazemzadeh, 2009: 37). این دیدگاه در امریکا مسلط است که توانایی ایران در دسترسی به سلاح هسته‌ای، چالش امنیتی مهم برای طیف وسیعی از منافع امریکا از جمله تهدید اسرائیل و هم‌پیمانان، فشار بیشتر برای ترویج امریکاستیزی در منطقه، انتقال سلاح هسته‌ای به حزب الله و در نهایت بی‌ثباتی و تخریب عظیم بالقوه در منطقه خواهد بود (Haass, 2013: 73). در دوره او باما نیز مهمترین مسئله سیاست خارجی امریکا در قبال ایران چگونگی حل و فصل پرونده هسته‌ای این کشور بود. همچنین مهمترین تغییر سیاست خارجی او باما در قبال ایران در این موضوع متجلی شد. البته این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که نگاه او باما به برنامه هسته‌ای ایران تغییر نکرد، بلکه نگاه او به نحوه حل و فصل این موضوع تغییر یافت (Dueck, 2015: 57-64). او باما نیز همچون اسلاف خود معتقد بود ایران به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای است و این موضوع ضمن تضعیف پیمان عدم اشاعه، برای امنیت امریکا و متحدان این کشور نیز خطرناک خواهد بود. با این حال دولت او باما دو رویکرد متفاوت برای حل و فصل بحران هسته‌ای ایران در چهار سال اول و دوم از خود نشان داد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

1. The Non-Proliferation Treaty (NPT)

الف- دور اول ریاست جمهوری باراک اوباما

اگرچه اوباما از ابتدای ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۹ و حتی قبل‌تر از آن نوید تغییر در سیاست خارجی و پیگیری سیاست گفتگو و مذاکره با ایران را مطرح کرده بود اما او در دور اول ریاست جمهوری خود در این زمینه ناکام بود. *تری‌تا پارسی* در بررسی دیپلماسی بین واشینگتن و تهران در این دوره به محدودیت‌های سیاست داخلی در هر دو کشور و چالش‌سازی متحدان منطقه‌ای آمریکا اشاره کرده است. به گفته او از ابتدای روی کار آمدن اوباما فضای سیاسی داخلی آمریکا با فشارهای کنگره، اسرائیل و برخی متحدان عرب واشینگتن به شدت علیه او بود و در طرف مقابل، ایرانی‌ها نیز به دلیل اختلاف در میان نخبگان سیاسی خود بویژه پس از انتخابات ۲۰۰۹ محدود شده بودند. رفتار داخلی و خارجی دولت ایران پس از این انتخابات، به نوبه خود مانور دیپلماتیک دولت اوباما را محدودتر کرد. در این شرایط فقدان اراده سیاسی لازم به دلیل بی‌اعتمادی فزاینده میان طرفین باعث شد تا به گفته منتقدان، آرزوی واشینگتن برای دیپلماسی با ایران طی همان دو سال اول ریاست جمهوری اوباما به سرعت از بین برود (Parsi, 2012: 177-188).

به نظر می‌رسد تحلیل *تری‌تا پارسی* از عدم موفقیت اوباما در تعامل با ایران در دور نخست ریاست جمهوری، از برخی انتقادات مصون نباشد. به طور مثال فشار کنگره، اسرائیل و متحدان عرب واشینگتن در دور دوم نیز وجود داشت، اما این موضوع مانع از ایستادگی اوباما برای انعقاد توافق هسته‌ای با ایران نشد؛ اگرچه بعداً همین عوامل باعث خروج آمریکا از برجام شدند. لذا فشار عوامل پیش‌گفته حداقل در موضوع هسته‌ای ایران بر روی اوباما بی‌تأثیر بود. در مجموع به نظر می‌رسد سه دلیل باعث شد اوباما نتواند در ۴ سال نخست ریاست جمهوری تغییری شگرف در رابطه با ایران ایجاد کند. این دلایل شامل ۱- کارگزاران غیرهمسو، ۲- حوادث انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ در ایران و ۳- تغییر تیم مذاکره‌کننده ایرانی بود. از آنجا که دلیل دوم و سوم مربوط به سیاست داخلی ایران است از پرداختن به آن پرهیز کرده و دلیل نخست شرح داده می‌شود.

* کارگزاران غیرهمسو در دولت نخست اوپاما

برخی پژوهشگران که فرایند تصمیم‌گیری ریاست جمهوری در امریکا را مطالعه می‌کنند معتقدند سه عامل اصلی در فهم فرایند تصمیم‌گیری در کاخ سفید اهمیت دارد: اول، سطح تمرکز در تصمیم‌گیری؛ دوم، میزان حمایت‌های چندگانه در تصمیمات که به معنای ارائه گزینه‌های مشاوره‌ای مختلف به رئیس‌جمهور است و سوم، استفاده از مشاوران صادق و همسو برای ارائه مشاوره به رئیس‌جمهور (Pfiffner, 2011: 244). بر این مبنا پفینر معتقد است اوپاما در دور نخست ریاست جمهوری فرایند سیاستگذاری را در کاخ سفید متمرکز کرد و بر حمایت چندگانه در بحث‌های سیاسی تاکید نمود. با این وجود او (به خصوص در دو سال نخست ریاست جمهوری) کارگزارانی همسو با خود بکار نگرفت (Pfiffner, 2011: 247).

اگرچه اوپاما در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات در سال ۲۰۰۸ موضعی نسبتاً مترقی درباره ایران اتخاذ کرد که به گفته خودش باعث تمیز سیاست خارجی او از هیلاری کلینتون شد اما بعد از پیروزی به راه اسلاف خود رفت. در واقع او این کار را با انتخاب مدیران و مشاورینی غیرهمسو با تفکرات خود انجام داد. اوپاما در رقابت‌های درون‌حزبی انتخابات ریاست جمهوری امریکا، سیاست خارجی هیلاری کلینتون در قبال ایران را مورد نقد قرار داده بود. در مقابل کلینتون نیز تمایل اوپاما برای مذاکره بدون پیش‌شرط با دشمنان امریکا را نشانه عدم تجربه بین‌المللی و تخصص اوپاما در سیاست خارجی دانست و او را به لحاظ سیاسی ساده لوح خطاب کرد (Singh, 2012: 92).

با این حال اوپاما بعد از رسیدن به ریاست جمهوری، منصب وزارت خارجه را به هیلاری کلینتون سپرد. کلینتون در دوران تصدی وزارت خارجه به افزایش تحریم‌ها علیه ایران، انعطاف‌ناپذیری در مذاکرات و حمایت فزاینده از گروه‌های اپوزیسیون نظام ایران در خارج از کشور همچون خارج کردن نام سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از لیست گروه‌های تروریستی اقدام کرد (Shane, 2012) که همگی آنها نشانگر تخاصم با ایران و تناقض با دیدگاه‌های رئیس‌جمهور اوپاما داشت.

برخی ناظران، سرسختی کلینتون را نسبت به ایران در مقایسه با اوپاما به عوامل شخصی و سیاسی نسبت داده‌اند (Sharp, 2010: 271) که این موضوع می‌تواند دلیلی

بر اهمیت شخصیت و خصوصیات فردی در سیاست و تصمیم‌گیری باشد. ویلیام برنز، قائم مقام وقت وزارت خارجه آمریکا، نیز تاکید دارد: «هیلاری کلینتون به طور غریزی در تعامل با ایرانی‌ها محتاط‌تر بود و نسبت به احتمال رسیدن به توافقی که مانع از دستیابی تهران به سلاح هسته‌ای بشود شکاک‌تر عمل می‌کرد» (Burns, 2019: 353).

اوباما همچنین رام/مانوئل^۱ را که یکی از برجسته‌ترین دموکرات‌های حامی اسرائیل در کنگره بود، به عنوان رئیس دفتر کاخ سفید منصوب کرد. او که یکی از اعضای شورای روابط عمومی آمریکا - اسرائیل^۲ است، یکی از برنامه‌های اصلی دولت اوباما در منطقه خاورمیانه را ایزوله کردن ایران عنوان کرده بود. اوباما همچنین شخصا/ستوارت لوی^۳، وکیلی نومحافظه‌کار که سیاست تحریم‌های ایران در دولت بوش را رهبری کرده بود بعنوان معاون وزیر خزانه‌داری در امور تروریسم و اطلاعات مالی ابقا کرد (The New York Times, 2009) از وی به عنوان طراح اصلی تحریم‌های بین‌المللی آمریکا علیه ایران نام برده می‌شود.

دریاسالار مایک مولن^۴، رئیس ستاد مشترک ارتش ایالات متحده، نیز یک فرد دیگر از دولت بوش در دولت اوباما بود که دیدگاهی منفی درباره ایران و برنامه هسته‌ای آن داشت (Fayazmanesh, 2013: 121). در این شرایط یکی از مشکلات دولت اول اوباما این بود که فشارهای داخلی و اختلافات در میان اعضای آن، گاه و بیگاه بیان عمومی پیدا می‌کرد. بویژه اختلافات آشکارا بیان شده توسط چهره‌هایی مانند کلینتون، گیتس^۵ و مولن در مورد استفاده از نیروی نظامی علیه ایران که اعتبار سیاست تعامل اوباما را به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌داد (Singh, 2012: 93).

اوباما همچنین دنیس راس^۶ را بعنوان نماینده خود در امور ایران معرفی کرد. دنیس راس در سال ۲۰۰۸ در مقاله‌ای در نیوزویک نوشته بود: «در حال حاضر به هر جای خاورمیانه که نگاه می‌کنید ایران، منافع و نظم سیاسی ایالات متحده را تهدید می‌کند» (Ross, 2008). او یکی از طرفداران اصلی سیاست چماق و هویج در قبال ایران بود.

-
1. Rahm Emanuel
 2. AIPAC
 3. Stuart Levey
 4. Mike Mullen
 5. Robert Gates
 6. Dennis Ross

دنيس راس همچنين از سوي هيلاري كلينتون به عنوان مشاور ويژه خليج فارس و آسيای جنوب غربي در وزارت خارجه انتخاب شد. زماني که راس در وزارت خارجه مشغول بود ري تکیه^۱ که دیدگاهی به شدت منفي عليه ايران دارد را دستيار خود در امور ايران کرد.

اين انتصابات باعث شد برخی کارشناسان عنوان کنند اوباما در دور نخست رياست جمهوري، دیدگاه نومحافظه کاران درباره ايران را به نمايش گذاشت (Leverett & Leverett, 2013: 384) و نه تنها سياست تعامل با ايران را در پيش نگرفت بلکه همان سياست چماق و هويج دولت قبل را ادامه داد (-Fayazmanesh, 2013: 113). البته برخی تحليلگران علت استفاده از جمهوري خواهان يا تکنوکرات‌های مستقل در کابينه نخست اوباما را ناشی از شعار تبليغاتی «تغيير» او می دانند که قصد داشت مردم را ترغيب کند که می تواند با هر دو حزب کار کند (Webb, Poguntke & Webb, 2016: 90). اما اوباما خیلی دير متوجه شد که نه او و نه هيچ رئيس جمهور ديگری در امريکا نمی تواند با چنين روشی دولت را اداره کند (Kazin, 2018: 330).

در اين باره نظريه تصوير عنوان می کند تصوير يک مقام ارشد در دولت (همچون رئيس جمهور)، لزوما و كاملا تعيين کننده سياست نيست؛ چراکه فرايندهای داخلی هم اهميت دارند و هرچه نيروی مخالف داخلی قوی تر و دارای تصوير ذهني متفاوتی باشد، احتمال تعين بخشی تصوير مقام ارشد به سياست کم می شود (Herrman & Herrman, 1995: 427-429). از اين منظر می توان گفت وجود کارگزاران غيرهمسو با سياست ايران اوباما در دور نخست رياست جمهوري باعث شد او نتواند خودآگاه يا ناخودآگاه به تغيير شگرفی که در ذهن خود درباره رابطه با ايران داشت جامه عمل پيوشاند.

ب- دور دوم رياست جمهوري باراک اوباما

از اواخر دور دوم رياست جمهوري احمدی نژاد، مذاکراتی پنهانی بين ايران و امريکا در عمان آغاز شد. مسئوليت مذاکرات با نظر رهبر انقلاب از شورای عالی امنيت ملی به

1. Ray Takeyh

وزارت خارجه تحت نظر علی اکبر صالحی محول شد. این زمان مصادف با اواخر دور نخست ریاست جمهوری اوباما بود.

در طرف امریکایی نیز جان کری، رئیس وقت کمیته روابط خارجی سنا، که از جانب اوباما به عنوان مسئول پیگیری پرونده هسته‌ای گماشته شده بود، بیش از هیلاری کلینتون در این زمینه فعال بود. در واقع جان کری و مقامات عمانی الگوی اولیه کانال مخفی میان آمریکا و ایران را طرح ریزی کردند و بدین ترتیب نشست نخست میان مذاکره کنندگان ایرانی و امریکایی در ۷ ژوئیه ۲۰۱۲ در مسقط برگزار شد (Parsi, 2017: 152-157)؛ اما به گفته علی اکبر صالحی بروز برخی موانع در داخل کشور باعث شد که ادامه مذاکرات به تاخیر افتد و سپس به دلیل برگزاری انتخابات امریکا چند ماه سکوت بماند. تیم مذاکره کننده امریکا در جلسه دوم که بعد از پیروزی اوباما در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ برگزار شد، حق غنی‌سازی ایران را به رسمیت شناخت اما این بار نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری در ایران باعث توقف دوباره مذاکرات شد تا اینکه با پیروزی حسن روحانی دور تازه مذاکرات آغاز شد (صالحی، ۱۳۹۴).

روی کار آمدن حسن روحانی به عنوان فردی میانه‌رو و البته آشنا به مسائل امنیت ملی و به خصوص موضوع هسته‌ای باعث شد تحولی جدید در سیاست خارجی به صورت عام و مذاکرات هسته‌ای به صورت خاص رخ دهد. انتقال پیگیری پرونده هسته‌ای از شورای عالی امنیت ملی به وزارت خارجه در این دوره باعث شد این موضوع به صورت تخصصی و تحت نظر محمدجواد ظریف که به ادبیات دیپلماسی و مذاکرات بین‌المللی مسلط بود پیگیری شود.

در دور دوم ریاست جمهوری اوباما نیز شرایط کاملاً تغییر کرده بود. او کارگزاران و مشاورینی همسو با دیدگاه‌های خود اختیار کرده بود. به طور مثال جان کری را به عنوان وزیر خارجه منصوب کرد که نسبت به هیلاری کلینتون از دیدگاه‌های معتدل‌تر برخوردار بود (Kaufman, 2016: 3). او نسبت به مذاکرات مشتاق‌تر بود و در جریان مذاکرات سختگیری کمتری نشان می‌داد. کری سال ۲۰۰۹ در مصاحبه با فایننشال تایمز گفته بود هدف دولت بوش مبنی بر «غنی‌سازی صفر» برای ایران، مضحک و نقطه شروع بدی است. او با دیدگاه ایران مبنی بر حق غنی‌سازی این کشور موافقت کرده و گفته بود:

«آن‌ها حق بهره‌مندی از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و غنی‌سازی به این منظور را دارند» (Dombey, 2009).

اوباما همچنین در دور دوم ریاست جمهوری خود سکان وزارت دفاع امریکا را به چاک هیگل^۱ سپرد که فردی میانه‌رو، ضد جنگ و طرفدار گفتگو با ایران بود. او یکی از معترضان قدرت لابی یهود در امریکا است و در دوره وزارت خود همواره درباره استفاده از زور در حل بحران هسته‌ای ایران نظر منفی داشت. هیگل گفتگوی مستقیم و بدون پیش‌شرط میان امریکا و ایران را یک «انتخاب راهبردی» می‌دانست و معتقد بود که ایالات متحده بدون به رسمیت شناختن نقش کنونی و آینده ایران در منطقه، در پیشبرد سیاست‌هایش با مشکل مواجه می‌شود (معماریان، ۱۳۹۱).

درباره این دو تغییر در کابینه دوم اوباما، علیرضا خاجی که ریاست تیم ایرانی در مذاکرات پنهانی با امریکا در عمان را عهده‌دار بود گفته است: «هیلاری کلینتون همراهی کاملی که لازم بود با اوباما نداشت، در آن مقطع ما هم آمادگی نداشتیم چون اعتماد هم نداشتیم. از زمانی که کری وزیر خارجه امریکا و چارلز هیگل وزیر دفاع این کشور شدند همه کسانی که امریکا را می‌شناختند گفتند این، تیم کار با ایران است» (خاجی، ۱۳۹۷).

یکی دیگر از تغییرات مهم کابینه اوباما در دور دوم ریاست جمهوری، انتخاب جان برنان^۲ بعنوان رئیس سازمان اطلاعات مرکزی امریکا^۳ بود. بر اساس اسنادی که ویکی لیکس منتشر کرده، برنان در سال ۲۰۰۷ به رئیس جمهور آینده امریکا توصیه کرده بود یک دیالوگ مستقیم با تهران ایجاد کند. برنان در این یادداشت به رئیس جمهور بعدی امریکا توصیه کرده بود لحن کلام مقابل ایران را ملایم کند و از جورج بوش، رئیس جمهور وقت امریکا به خاطر قرار دادن ایران در محور شرارت انتقاد کرده بود (بی بی سی فارسی، ۲۰۱۵). رام/امانوئل و استوارت لوی نیز هر دو در سال ۲۰۱۰ از سمت خود استعفا دادند و در کابینه دوم اوباما حضور نداشتند. در پایان سال ۲۰۱۱ دنیس راس نیز از دولت کناره‌گیری کرده بود (Fayazmanesh, 2013: 345).

1. Chuck Hagel
2. John O. Brennan
3. Central Intelligence Agency (CIA)

بدین ترتیب اراده رسیدن به توافق در هر دو طرف شکل گرفت و بعد از حدود ۲ سال مذاکره، توافق برجام حاصل شد. بر اساس نظریه تصویر می‌توان دو عامل را در حصول این توافق (البته صرفاً در سمت اوباما) برشمرد. اول، خصوصیات فردی و شخصیتی اوباما به عنوان یکی از عوامل برساننده تصویر وی از ایران و دوم، تصویر او از ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای که در مجموع منجر به تصمیم وی برای شناسایی حق غنی‌سازی و مذاکره مستقیم با ایران شد. در ادامه این دو عامل توضیح داده می‌شوند.

نقش خصوصیات فردی اوباما در حصول توافق برجام

زمانی که یک کشور تهدید انگاشته می‌شود، اولویت استراتژیک در رابطه با آن، رفع تهدید محسوب می‌شود، لذا می‌بایست با سیاست‌های مختلف این تهدید را منتفی کرد. باراک اوباما نیز همچون روسای جمهور پیشین امریکا به دنبال رفع تهدید ایران نسبت به منافع امریکا و متحدان این کشور بود. تجربه تاریخی اوباما از ایران تا حدود زیادی در تهدید انگاشتن ایران نقش دارد. تهدید اصلی ایران از دیدگاه اوباما نیز مربوط به توان دستیابی به سلاح هسته‌ای است؛ چراکه سلاح هسته‌ای در ذهنیت رهبران و تصمیم‌گیرندگان امریکا همچنان از اولویت استراتژیک در قدرت‌بخشی به یک کشور برخوردار است. به همین دلیل سیاست اصلی اوباما در قبال ایران در طول هشت سال ریاست جمهوری بر موضوع بحران هسته‌ای متمرکز بود. منتهی اوباما به دلیل ویژگی‌های شخصیتی، راهی متفاوت از اسلاف خود برای حل این بحران پیمود. در اینجا به برخی از نتایجی که پیرامون شخصیت‌شناسی اوباما انجام گرفته اشاره می‌شود. یادآور می‌شود بر اساس تحقیقات نگارنده، اهمیت توجه به شخصیت فردی از بابت تاثیر آن در ادراک و ساخت تصویر ذهنی فاعل شناسا از ابژه مورد شناخت است. تحقیقات مختلف پیرامون نوع شخصیت اوباما نشان می‌دهد او به دلیل دارا بودن شخصیتی مرکب از «اعتماد به نفس بالا و میانجی‌گر»، بجای استفاده از زور یا اجبار از میانجی‌گری و مصالحه بعنوان استراتژی حل اختلافات استفاده می‌کند (Immelman, 2010: 3-15). به همین دلیل او در موضوع حل و فصل بحران هسته‌ای ایران؛ مذاکره، مصالحه و همکاری بین‌المللی را در دستور کار قرار داد. یکی دیگر از ویژگی‌های چنین تیپ شخصیتی، استفاده کمتر از قدرت سخت است. چنانکه اوباما بارها با حمله اسرائیل به ایران یا حمایت امریکا از چنین

اقدامی مخالفت کرد و حتی در موضوع ادعای استفاده سوریه از سلاح شیمیایی که آن را خط قرمز امریکا نامیده بود، از قدرت سخت استفاده نکرد.

همچنین پژوهشگران شخصیت معتقدند او با انعطاف‌پذیر است. به همین دلیل او تغییری مهم در رویکرد امریکا نسبت به برنامه هسته‌ای ایران ایجاد کرد که همانا پذیرش حق غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران بود. در واقع او با پیش‌شرط جورج دبلیو بوش برای مذاکره با ایران که تعلق برنامه هسته‌ای بود را کنار گذاشت (Henriksen, 2012: 94) و از زمان ورود به کاخ سفید خواستار تنش‌زدایی با ایران شد (Henriksen, 2017: 293). او با همچنین به همکاری بین‌المللی علاقه دارد و به همین دلیل از اجماع بین‌المللی برای فشار به ایران استفاده کرد که این موضوع موید ویژگی شخصیتی دیگر او درباره مخالفت با یکجانبه‌گرایی است. او با بجای تحمیل قدرت و ایده‌آل‌های آمریکا، به تلاش برای دستیابی به توافق، میانجیگری و اجماع اعتقاد دارد (Obama, 2007: 6). او متعهد به چندجانبه‌گرایی، موافقتنامه‌های بین‌المللی و همکاری‌های بین‌المللی بود و اغلب حق حاکمیت امریکا را به نهادهای بین‌المللی پیوند می‌زد که از این نظر با جورج بوش پسر که سختگیر و طرفدار یکجانبه‌گرایی بود، تفاوت داشت (Renshon, 2019: 272; Setyowati, 2014: 222). در واقع تاکتیک مصالحه‌جویانه او با در برابر ایدئولوژی «یا با ما یا علیه ما» اسلاف او بود. سیاست خارجی او با تمایل به دیپلماسی و گفتگو، بر درک و پذیرش محدودیت‌های قدرت آمریکا تاکید می‌کرد (Moens and Barbee, 2010: 4). او با مایل بود که کار دیپلماتیک بیشتری را درباره ایران انجام دهد تا مسائل اصلی این کشور با ایالات متحده را حل کند (Ribeiro, 2013: 51). او با در طی انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ تمایل خود را به مذاکره بدون پیش‌شرط با مخالفان ایالات متحده اعلام و گفته بود: «در شرایط خاص، من همیشه به مذاکره اعتقاد دارم. گاهی اوقات مذاکره با دشمنان مهمتر از مذاکره با دوستان است» (Bose, 2019: 102).

برخی ناظران درباره تغییر سیاست او با در قبال ایران به چهار متغیر کلیدی اشاره می‌کنند که شامل موارد زیر می‌شود: ۱- شکست مکرر سیاست‌های موجود و احتمال وقوع درگیری‌های فاجعه‌آمیز در صورت ادامه این سیاست؛ ۲- تشخیص و پذیرش شکست این سیاست توسط او با؛ ۳- ظهور یک سیاست جایگزین قابل اجرا و ۴-

چندجانبه‌گرایی سیاست ایالات متحده نسبت به ایران (Hurst, 2017: 290). اما باید گفت به رسمیت شناختن شکست یک سیاست، اساساً یک سوال از شخصیت و روانشناسی رهبر است؛ چنانکه بولدینگ می‌گوید: «فقط با شکست می‌توانیم چیزی جدید را یاد بگیریم، زیرا موفقیت همیشه تمایل دارد تصاویر موجود را تأیید کند» (Boulding, 1968: 4). لذا در این رابطه تمایزی کلیدی میان رهبرانی که توسط ایده‌ها، ایدئولوژی یا علل اقدام می‌کنند و رهبرانی که اساساً دارای ماهیت عملگرا هستند؛ وجود دارد. رهبران دسته دوم دارای تصویری باز از وضعیت یا محرک موردنظر هستند؛ به این معنا که چنانچه اطلاعات جدید در تناقض با تصاویر قبلی قرار گیرند، آنها تصویر خود را به واقعیت موجود تغییر می‌دهند. باراک اوباما نمونه رهبران دسته دوم است. به گفته رنشن، اوباما رئیس‌جمهوری تحول‌گرا بود که مصلحت و عملگرایی را جایگزین ایدئولوژی کرده بود (Renshon, 2016: 195-199). تمام شواهد نشان می‌دهد که او به شدت به محدودیت‌های قدرت آمریکا وابسته بود و سیاست‌های خود را مطابق با آن تنظیم می‌کرد. به همین دلیل می‌توان گفت این موضوع یک عامل کلیدی در شناخت و پذیرش شکست سیاست قدیمی ایالات متحده در قبال ایران و انتخاب رویکردی جدید بود (Hurst, 2017: 295).

نقش تصویر اوباما از قدرت ایران در حصول توافق برجام

اگرچه شخصیت و سبک رهبری اوباما در تغییر رویکرد او در قبال چگونگی حل و فصل بحران هسته‌ای ایران بسیار مهم است، اما پذیرش شکست سیاست قدیمی می‌تواند ناشی از ادراک اوباما نسبت به میزان قدرت ایران نیز باشد. چنانکه گفته شد نتایج تحلیل محتوای اظهارات و سخنرانی‌های اوباما در طول هشت سال ریاست جمهوری نشان می‌دهد که او ایران را بعنوان یک قدرت منطقه‌ای با ارتشی پیشرفته می‌داند (بیات و دیگران، ۱۳۹۹ ب). در واقع اوباما به این درک از قدرت ایران در منطقه رسیده بود که اولاً سیاست قدیمی فشار و تحریم نتیجه موردنظر آمریکا را بدست نمی‌دهد و دوم اینکه ادامه آن می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیر به همراه داشته باشد که این امر در صورت بروز جنگ نظامی در منطقه خواهد بود. به طور مثال اگرچه در طول ریاست جمهوری اوباما چندین بار فرصت ترور سرلشکر قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه، بوجود آمد اما

اوباما به دلیل برداشتی که از پیامدهای فاجعه‌بار چنین اقدامی برای امریکا داشت از دستور انجام آن خودداری کرد (Panetta, 2020; Gilsinan, 2020).

همچنین بر اساس تحلیل محتوای اظهارات و سخنرانی‌های باراک اوباما مشخص شد او در طول هشت سال ریاست جمهوری حتی یک بار از عنوان «دولت سرکش»^۱ برای ایران استفاده نکرده است (بیات، ۱۳۹۹ الف). این در حالی است که روسای جمهور گذشته امریکا بارها از این عنوان یا عناوین مشابه همچون محور شرارت، شیطان، رهبران دیوانه، غیرمنطقی و بی‌کفایت درباره ایران استفاده می‌کردند (Beeman, 2005: 69). مفهوم «دولت‌های سرکش» نقش مهمی در استراتژی‌های امنیتی بیل کلینتون و بویژه جورج دبلیو بوش داشت (Geis & Wunderlich, 2014: 458). «در طول تاریخ رهبران امریکا معتقد بودند دولت‌های سرکش توانایی ایجاد آسیب جدی به آمریکا را ندارند، بلکه مانند کودک گستاخی هستند که زبان زور را بهتر می‌فهمند. بنابراین باید به آنها با زبان زور درس یاد داد و تنبیهشان کرد» (قائدی، ۲۰۱۸).

فارغ از بار منفی این واژه که برای دولت‌های مخالف نظم جهانی بکار می‌رود، به صورت ضمنی قدرت چنین دولتی نیز پایین تصور می‌شود؛ در حالی که تصویر دشمن حکایت از قبول سطحی از قدرت برابر یا قابل توجه در ذهنیت تصویرگر دارد. بر اساس نظریه تصویر، «سرکش» و «دشمن» هر دو نیات شری دارند، تعداد محدودی افراد خودکامه آنها را اداره می‌کنند و هر دو تهدید به حساب می‌آیند؛ اما دو تفاوت عمده میان کشور سرکش در قیاس با کشوری که دشمن شناخته می‌شود وجود دارد. «دشمن» به لحاظ فرهنگی در موقعیت برابر قرار دارد؛ در حالی که «سرکش» از این منظر، فرودست محسوب می‌شود. همچنین «دشمن» از نظر قدرت (توانایی نظامی و اقتصادی) برابر است در حالی که «سرکش» در جایگاه پایینتر و فرودست شناخته می‌شود. دولت‌های سرکش بعنوان «بذر بد» تلقی می‌شوند که باعث عصبانیت، انزجار و تحقیر می‌شوند و در کنار تهدید ناشی از آن، میل به اصلاح دولت سرکش را از طریق مجازات کردن برمی‌انگیزند (Bilali, 2011: 4).

بنابراین اگر رویکرد اوباما با بوش پسر و یا ترامپ متفاوت است به دلیل تصویر متفاوتی است که آنها از ایران و قدرت آن دارند؛ چنانکه کاتم معتقد است «درک ما از

قدرت یک کشور به شدت بر انتخاب استراتژی، موقعیت چانه‌زنی، تاکتیک‌ها و سبک مذاکره تاثیر می‌گذارد» (Cottam, 1994: 21). اینکه رئیس‌جمهور اوباما از واژه دولت سرکش برای توصیف دولت ایران استفاده نمی‌کند و به مذاکره مستقیم با ایران روی می‌آورد، می‌تواند نشان دهنده جایگاه قدرت ایران در ذهنیت او باشد؛ اگرچه این قدرت هم سطح قدرت امریکا نیست و به همین دلیل تصویر برساخته از ایران در ذهنیت اوباما نیز «دشمن نسبی» است.

نتیجه‌گیری

تصمیم‌گیری سیاست خارجی تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار دارد که یکی از مهمترین آنها تصویر تصمیم‌گیرنده از موضوع موردنظر است. بر اساس نظریه تصویر در روابط بین‌الملل، گفته می‌شود دو عامل ادراک و احساس در برسازي تصویر نقش دارند. با این حال نگارنده پیشتر استدلال کرده است شخصیت تصمیم‌گیرنده نیز از طریق تاثیر بر چگونگی ادراک و احساس او از موضوع موردنظر، در برسازي تصویر موثر است. بر اساس این مبانی نظری تلاش شد چرایی تغییر رویکرد اوباما نسبت به سلف خویش در حل و فصل بحران هسته‌ای ایران بررسی شود. در این راستا دو دلیل برای این تغییر رویکرد بیان شد: اول، نوع شخصیت اوباما که در برسازي تصویر او از ایران به صورت غیرمستقیم و در تصمیم او درباره بحران هسته‌ای ایران به صورت مستقیم نقش داشت. گفته شد اوباما به دلیل دارا بودن شخصیتی مرکب از «اعتماد به نفس بالا و میانجیگر»، بجای استفاده از زور یا اجبار از میانجیگری و مصالحه به عنوان استراتژی حل اختلافات استفاده می‌کند. به همین دلیل او در موضوع حل و فصل بحران هسته‌ای ایران؛ مذاکره، مصالحه و همکاری بین‌المللی را در دستور کار قرار داد. درباره دلیل دوم به نوع تصویر ذهنی او از ایران اشاره شد. اوباما تصویری دشمن‌انگارانه از ایران دارد که یکی از ویژگی‌های آن قائل بودن قدرتی نسبی (منطقه‌ای) برای ایران است. چنین برداشتی باعث می‌شود اوباما ادامه سیاست تحریم و فشار را بی‌ثمر و حتی به دلیل امکان بروز جنگ با ایران خسارت‌بار ببیند. البته قدرت ایران از دیدگاه اوباما برابر با امریکا نیست و به همین دلیل در کنار عدم تمایل به جنگ، در عین حال از روی میز بودن تمام گزینه‌ها سخن می‌گفت. درباره اینکه چرا او علی‌رغم این شخصیت و تصویر از ایران در دور نخست

ریاست جمهوری موفق به پیشبرد رویکرد خود در حل و فصل بحران هسته‌ای ایران نشد، به موضوع کارگزاران غیرهمسو در دولت وی اشاره گردید. گفته شد که طبق نظریه تصویر، تصویر یک مقام ارشد همچون رئیس جمهور زمانی تعیین کننده سیاست خواهد بود که تصویر سایر عوامل دخیل در تصمیم‌گیری نیز به تصویر رئیس جمهور شبیه بوده یا در تضاد شدید نباشند. دولت نخست اواما فاقد این هماهنگی در تصویر ذهنی نسبت به ایران بود و به همین دلیل ایده اواما برای مذاکره و توافق با ایران تا آغاز دولت دوم او به تاخیر افتاد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد توجه به عوامل ذهنی، ادراک و شخصیت در تحلیل سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نه تنها مفید بلکه لازم است. اگرچه این حوزه تحقیق نیز همچون دیگر حوزه‌های علوم انسانی نیازمند پژوهش‌های بیشتر برای دستیابی به فهمی دقیقتر از موضوعات است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

Jalil Bayat: <https://orcid.org/0000-0001-7196-3240>

منابع

- بیات، جلیل، (۱۳۹۹ الف)، نقش تصویر در تصمیم‌گیری سیاست خارجی امریکا در قبال ایران با تمرکز بر دوره اواما، رساله دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس.
- بیات، جلیل و دیگران، (۱۳۹۹ ب)، «تصویر باراک اواما از ایران بر اساس نظریه تصویر در روابط بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال ۱۳، شماره ۵۰.
- بی بی سی فارسی، (۲۱ اکتبر ۲۰۱۵)، «انتشار محتویات ای‌میل‌های برنان از جمله درباره ایران»، *بی بی سی فارسی*، بازیابی شده در تاریخ: ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۸، قابل دسترسی در: https://www.bbc.com/persian/iran/2015/10/151021_u04_brennan_iran.
- توتونچی، عباسعلی، زیباکلام، صادق و نیاکوئی، سیدامیر، (۱۳۹۷)، «بررسی ریشه‌های شکل‌گیری «سیاست تغییر» اواما در قبال مسئله هسته‌ای ایران»، *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، سال ۱۲، شماره ۴۴.
- جرویس، رابرت، (۱۳۹۸)، *دولتمردان چگونه فکر می‌کنند: روانشناسی سیاست بین‌الملل*، ترجمه عباس ملکی و همکاران، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

رویگرد باراک اوباما در قبال بحران هسته‌ای ایران بر اساس نظریه تصویر در روابط بین‌الملل | بیات | ۱۹۷

- خاجی، علیرضا، (۲۸ مهر ۱۳۹۷)، «ناگفته‌های دیپلمات مرموز ایران از مذاکرات محرمانه با آمریکا»، سایت خبری عصر ایران، بازیابی شده در تاریخ: ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۸، قابل دسترس در: asriran.com/002fcV
- صالحی، علی اکبر، (۱۳ مرداد ۱۳۹۴)، «ناگفته‌های صالحی از مذاکرات محرمانه در عمان»، خبرگزاری خبرآنلاین، بازیابی شده در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۸، قابل دسترس در: khabaronline.ir/news/443155
- طباطبائی، سید محمد و منتظری، حمیدرضا، (۱۳۹۷)، «مقایسه سیاست خارجی بوش و اوباما در قبال پرونده هسته‌ای ایران»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۷، شماره ۱.
- قانلی، محمد، (۲۰۱۸)، «دشمن» یا «یاغی»؛ «ترامپ چگونه ایران را می‌نگرد؟»، وبسایت یورونیوز فارسی، بازیابی شده در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۸، قابل دسترس در: <https://per.euronews.com/۱۵/۰۴/۲۰۱۸/rogue-state-trump-enemy-iran-terminology-politics>.
- کاتم، مارتا و دیگران، (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی، ترجمه سید کمال خرازی و جواد علاقبند راد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کولایی، الهه و سلطانی‌نژاد، محمد، (۱۳۹۳)، «مذاکرات هسته‌ای و منازعه ایران و آمریکا: کنکاشی در نظریه بلوغ منازعه»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره ۴.
- معماریان، جهانداد، (۲۰ دی ۱۳۹۱)، «چرخش در سیاست خارجی آمریکا/ گفتگوی اوباما با ایران»، سایت خبری جام نیوز، بازیابی شده در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۸، قابل دسترس در: <https://www.jamnews.com/detail/News/141189>.
- والت، استیون، (۱۳۸۹)، «روابط بین‌الملل: یک دنیا و هزاران نظریه»، در: ریچارد لیتل و مایکل اسمیت، دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

References

- Beeman, W. O, (2005), *The Great Satan vs. the Mad Mullahs: How the United States and Iran Demonize Each Other*, Westport: Praeger Publishers.
- Bilali, R, (2011), "Image Theory", In: D. J. Christie. *The Encyclopedia of Peace Psychology*, Vol. 1, John Wiley & Sons, [Online] 13 Nov 2011, Available from: <https://doi.org/10.1002/9780470672532.wbpep135> [Accessed 1 May 2018].

- Bose, M., (2019), “Appraising the Foreign Policy Legacy of the Obama Presidency”, In: W. C. Rich, (Ed.), *Looking Back on President Barack Obama’s Legacy*, Cham, Switzerland: Springer.
- Boulding, K. E., (1968), “The Learning and Reality-Testing Process in the International System”, In: J. C. Farrell & A. P. Smith. (Eds), *Image and Reality in World Politics*, New York: Columbia University Press.
- Burns, W. J., (2019), *The Back Channel: A Memoir of American Diplomacy and the Case for Its Renewal*, New York: Random House.
- Cottam, M., L., (1994), *Images and Intervention: U.S. Policies in Latin America*. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press.
- Dombey, D., (2009, June 11), “Transcript: John Kerry Interview”, *Financial Times*, Available from: [https:// www. ft. com/ content/ dae7c01c-55f8-11de-ab7e-00144feabdc0](https://www.ft.com/content/dae7c01c-55f8-11de-ab7e-00144feabdc0) [Accessed 10 August 2019].
- Dueck, C., (2015), *The Obama Doctrine: American Grand Strategy Today*, New York: Oxford University Press.
- Fabius, L. (2016), “Inside the Iran Deal: A French Perspective”, *The Washington Quarterly*, 39 (3).
- Fayazmanesh, S, (2013), *Containing Iran: Obama’s Policy of “Tough Diplomacy”*, Newcastle: Cambridge Scholars Publishing.
- Geis, A. & Wunderlich, C., (2014), “The Good, The Bad and the Ugly: Comparing the Notions of ‘Rogue’ and ‘Evil’ in International Politics”, *International Politics*, 51(4).
- Gilsinan, K., (2020), “It Wasn’t the Law that Stopped Other Presidents from Killing Soleimani”, *The Atlantic*, January 4, 2020, Available from: [https:// www. theatlantic. com/ politics/ archive/ 2020/01/ why-kill-soleimani-now/604441/](https://www.theatlantic.com/politics/archive/2020/01/why-kill-soleimani-now/604441/) [Accessed 10 January 2020].
- Haass, R. N., (2013), *Foreign Policy Begins at Home: The Case for Putting America’s House in Order*, New York: Basic Books.

- Henriksen, T. H., (2012), *America and the Rogue States*, New York: Palgrave Macmillan.
- Henriksen, T. H., (2017), *Cycles in US Foreign Policy Since the Cold War*, Cham, Switzerland, Springer.
- Herrmann, R. K. et al., (1997), “Images in International Relations: An Experimental Test of Cognitive Schemata”, *International Studies Quarterly*, 41(3).
- Herrmann, R. K., & Fischerkeller, M. P., (1995), “Beyond the Enemy Image and Spiral Model: Cognitive–Strategic Research After the Cold War”, *International Organization*, 49(3).
- Hurst, S., (2017), “Obama and Iran: Explaining Policy Change”, In: E. Ashbee & J. Dumbrell, (Eds.), *The Obama Presidency and the Politics of Change*, Cham, Switzerland: Springer.
- Immelman, A., (2010), “The Political Personality of US President Barack Obama”, In: *Paper Presented at the 33rd Annual Scientific Meeting of the International Society of Political Psychology*, San Francisco, CA.
- Jervis, R., (2017), *Perception and Misperception in International Politics*, New Edition, New Jersey: Princeton University Press.
- Kaufman, R. G., (2016), *Dangerous Doctrine: How Obama’s Grand Strategy Weakened America*, Kentucky: The University Press of Kentucky.
- Kazemzadeh, M., (2009), “U.S.–Iran Confrontation in the Post-NIE World: An Analysis of Alternative Policy Options”, *Comparative Strategy*, 28(1).
- Kazin, M., (2018), “Criticize and Thrive: The American Left in the Obama Years”, In: J. F. Zelizer. (Ed.), *The Presidency of Barack Obama: A First Historical Assessment*, New Jersey: Princeton University Press.

- Leverett, F., & Leverett, H. M., (2013), *Going to Tehran: Why the United States Must Come to Terms with the Islamic Republic of Iran*, New York: Metropolitan Books.
- McKay, D, (2013), *American Politics and Society*, 8th ed., Chichester: John Wiley & Sons.
- Miller, N. L, (2018), *Stopping the Bomb: The Sources and Effectiveness of US Nonproliferation Policy*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Moens, A. & Barbee, I., (2010), “Obama’s Foreign Policy Between Dreaming and Doing”, *Atlantisch Perspectief*, 34(1).
- Nephew, R, (2018), *The Art of Sanctions: A View from the Field*, New York, NY: Columbia University Press.
- Obama, B., (2007), “Renewing American Leadership”, *Foreign Affairs*, 86 (4), Available from: <https://www.foreignaffairs.com/articles/2007-07-01/renewing-american-leadership> [Accessed 6 July 2018].
- Panetta, G., (2020), “Why Neither Bush nor Obama Killed Iranian Commander Qassem Soleimani, Who the US Just Took out in an Airstrike”, *Business Insider*, Jan 4, 2020, Available from: <https://www.businessinsider.com/why-neither-bush-or-obama-killed-iranian-general-qassem-soleimani-2020-1> [Accessed 10 January 2020].
- Parsi, T., (2012), *A Single Roll of the Dice: Obama’s Diplomacy with Iran*, New Haven: Yale University Press.
- Parsi, T., (2017), *Losing an Enemy: Obama, Iran, and the Triumph of Diplomacy*, New Haven: Yale University Press.
- Pfiffner, J. P., (2011), “Decision Making in the Obama White House”, *Presidential Studies Quarterly*, 41(2).
- Pinker, S., (2002), *The Blank Slate: The Modern Denial of Human Nature*, New York: Penguin Group.

- Renshon, S. A., (2016), “The Contributions of Political Psychology to Comparative Political Leadership Analysis”, In: L. Helms, *Comparative Political Leadership*, New York: Palgrave Macmillan.
- Renshon, S., (2019), “Unfulfilled Hopes: President Obama’s Legacy”, In: W. C. Rich, (Ed.), *Looking Back on President Barack Obama’s Legacy*, Cham, Switzerland: Springer.
- Ribeiro, J. M. J., (2013), *President Obama vs. President W. Bush: Can a President’s Leadership Style be an Effective and Efficient Influence for US Diplomacy and Foreign Policy?*, Master Thesis, Portugal, Covilhã: University of Beira Interior.
- Ross, D., (2008), “Dennis Ross: How to Stop Iran from Getting Nukes”, *Newsweek*, 11/28/2008, Available from: [https:// www. newsweek. com/ dennis-ross-how-stop-iran-getting-nukes-85215](https://www.newsweek.com/dennis-ross-how-stop-iran-getting-nukes-85215)[Accessed 11 September 2019].
- Rusi, A., (1988), “Image Research and Image Politics in International Relations, Transformation of Power Politics in the Television Age”, *Cooperation and Conflict*, 23(1).
- Schafer, M., (1997), “Images and Policy Preferences”, *Political Psychology*, 18(4).
- Setyowati, R., (2014), “Understanding Barack Obama’s Characteristics Through “Dreams from My Father””, *Register Journal*, 7(2).
- Shane, S., (2012), “Iranian Dissidents Convince U.S. to Drop Terror Label”, *The New York Times*, September, 21, 2012, Available from: [https:// www. nytimes. com/ 2012/ 09/22/world/middleeast/iranian-opposition-group-mek-wins-removal-from-us-terrorist-list.html](https://www.nytimes.com/2012/09/22/world/middleeast/iranian-opposition-group-mek-wins-removal-from-us-terrorist-list.html) [Accessed 20 May 2019].
- Sharp, P., (2010), “The US-Iranian Conflict in Obama’s New Era of Engagement: Smart Power or Sustainable Diplomacy?”, In: C. M. Constantinou and J. Der Derian, *Sustainable Diplomacies*, New York: Palgrave Macmillan.

- Singh, R., (2012), *Barack Obama's Post-American Foreign Policy: The Limits of Engagement*, New York: Bloomsbury Academic.
- Smith, T., (2000), *Foreign Attachments: The Power of Ethnic Groups in the Making of American Foreign Policy*, Massachusetts: Harvard University Press.
- Solomon, J., (2016), *The Iran wars*, New York, NY: Random House.
- The New York Times, (2009, Feb 8), "Mr. Obama and Iran", *The New York Times*, Available from: <https://www.nytimes.com/2009/02/09/opinion/09mon1.html> [Accessed 8 December 2019].
- Webb, P., Poguntke, T. & Kolodny, R., (2016), "The Presidentialization of Party Leadership? Evaluating Party Leadership and Party Government in the Democratic World". In: L. Helms, *Comparative Political Leadership*, New York: Palgrave Macmillan.
- Wittkopf, E. R., Jones, C. M., & Kegley, C. W., (2007), *American Foreign Policy: Pattern and Process*, 7th ed., USA, Belmont: Thomson Wadsworth.